



Studies on Israel - US
Vol 25. No 1. Spring 2024
Received date: 2024.01.31
Acceptance date: 2024.03.20



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

Rent as a key distinguishing point for passing from the Qajar patrimonial context to the Pahlavi neo-patrimonial structure (together with a look at the contribution of strategic rent in the survival of the Israeli regime)

Hassan Afrakhte¹, Masoumeh Rafiei², Sheyda Norouzi³



Abstract

The connection of economy and politics is something that today obviously leads to complications in the development and progress of countries, which are sometimes facilitating and sometimes causing problems. But in the meantime, it seems that geographical conditions as the third vertex of the triangle determine the shape and trend of both economic and political variables. The present article has examined the country of Iran in the period from Qajar to Pahlavi with these three variables. The problem of water shortage, livelihood and economic life of the people had made the presence of a powerful patrimonial, and the patrimonial used a dependent and non-productive economic system to maintain its position and perform its costly role. Due to the different economic conditions in the Qajar and Pahlavi periods, the political system also changed from patrimonial to neo-patrimonial. Finally, in this article, the difference between the patrimonial and neo-patrimonial system in Iran is concluded by focusing on the rentier economy. It seems that rent-seeking, which is the reason for the survival of rent-seeking governments, is also going on in Israel today. America's guaranteed aid to Israel has the same role as oil in rentier governments.

Keywords: Patrimonialism, Neopatrimonialism, Rent, Rentier Economy, Strategic Rent.

1 - Faculty Member of Faculty of Geographical Sciences, Department of Rural Planning, Kharazmi University, Tehran, Iran.

2 - PhD Student of Policy Making System in Rural Planning, Faculty of Geographical Sciences International Campus, Kharazmi University, Tehran, Iran.

3 - Master of Political Science, Department of Diplomacy and International Organizations, Faculty of International Relations, Ministry of Foreign Affairs.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای؛ اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی

دوره ۲۵، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۹

Home page: www.cmess.sinaweb.net

نوع مقاله: علمی

رانت به مثابه نقطه تمایز کلیدی برای گذر از بافت پاتریمونیال قاجاری به ساخت نئوپاتریمونیال پهلوی (همراه با نگاهی به سهم رانت استراتژیک در بقای رژیم اسرائیل)

حسن افراخته^۱، معصومه رفیعی^۲، شیدا نوروزی^۳



چکیده

پیوستگی اقتصاد و سیاست امری است که امروز آشکارا پیچیدگی‌هایی را در امر توسعه و پیشرفت کشورها منجر می‌شود که گاه تسهیل‌گر و بعضاً مشکل‌آفرین هستند. اما در این میان به نظر می‌رسد شرایط جغرافیایی به‌عنوان رأس سوم مثلث تعیین‌کننده شکل و روند هر دو متغیر اقتصادی و سیاسی است. مقاله حاضر کشور ایران را در مقطع زمانی قاجار تا پهلوی با این سه متغیر مورد بررسی قرار داده است. مسئله کمبود آب، معاش و زندگی اقتصادی مردم را به گونه‌ای نیازمند به حضور یک پاتریمونیال قدرتمند کرده بود و پاتریمونیال برای حفظ مقام و اجرای نقش پر هزینه خود سیستم اقتصادی وابسته و غیر مولد را به کار می‌یست. با توجه به متفاوت بودن شرایط اقتصادی در دو دوره قاجار و پهلوی، نظام سیاسی نیز از پاتریمونیال به نئوپاتریمونیال تغییر پیدا کرد. در نهایت در این مقاله تفاوت نظام پاتریمونیال و نئوپاتریمونیال در ایران با تمرکز بر اقتصاد رانتی نتیجه‌گیری می‌شود. به نظر می‌رسد رانتی که موجب بقای حکومت‌های رانتیر است، در اسرائیل کنونی نیز جریان دارد. کمک‌های تضمین‌شده آمریکا به اسرائیل، همان نقش نفت را در دولت‌های رانتیر دارد.

واژگان کلیدی: پاتریمونیالیسم، نئوپاتریمونیالیسم، رانت، اقتصاد رانتی، رانت استراتژیک.

- ۱ - عضو هیأت علمی دانشکده علوم جغرافیایی، گروه برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
- ۲ - دانش‌آموخته دکتری نظام سیاست‌گذاری در برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده پردیس بین‌المللی علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
- ۳ - کارشناس ارشد علوم سیاسی، گرایش دیپلماسی و سازمان‌های بین‌الملل، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.

مقدمه

رانت به‌عنوان مقوله‌ای که در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم باب شد، در لغت به معنای بهره مالکانه، کرایه و اجاره ارائه شده است، در واقع رانت را می‌توان به دو نوع تقسیم‌بندی نمود که تمرکز این نوشتار بر نوع اول است:

الف) رانت مادی؛ که درآمدی است که از مواهب طبیعی به دست می‌آید، همچون فروش خام محصولاتمانند نفت، نیشکر، گاز، قهوه و... .

ب) رانت استراتژیک؛ که محصول موقعیت راهبردی یک کشور به موجب قرار گرفتن آن در مناطق حساس است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان به موقعیت استراتژیک مصر در نزدیکی اسرائیل اشاره کرد که موجب اخذ رانت از آمریکا می‌گردد.

به‌طور کلی رانت‌جویی فرایندی است که طی آن یک فرد، نهاد یا گروه، صاحب اطلاعات، فرصت‌ها و امتیازهایی می‌شود که دیگران از آن بی‌بهره هستند و با تصاحب این فرصت‌ها به سرمایه‌های مالی و موقعیت‌های ممتاز سیاسی، فرهنگی و اجتماعی دست می‌یابند. در اقتصاد سیاسی رانت به درآمدهایی اطلاق می‌شود که برای دولت از منبع خارجی تامین می‌گردد (احمدیان و فضلی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۳۱). در آغاز و قبل از اینکه این لغت مفهومی خاص پیدا کند، رانت به درآمد منظمی گفته می‌شد که از کار حاصل نمی‌گشت بلکه از حق امتیازی که مالک زمین یا ملکی به دیگری واگذار کرده (عایدات زمین یا مستغلات) و یا سرمایه‌ای در اختیار دیگری قرار داده بود (بهره پول)، به دست می‌آمد (کیانی، ۱۳۸۰: ۱۰).

اصطلاح رانت برای اولین بار در سال ۱۹۷۴ توسط کروگر^۱ به کار گرفته شد، در واقع در گفت‌وگوهای مربوط به رانت و سیر اندیشه‌های اقتصادی این عامل به دو دوره مستقل تقسیم می‌شود:

الف) از ریکاردو تا آلفرد مارشال^۲: در این دوره علت عمده رانت کمیابی ذاتی عوامل تولید و کنش-ناپذیری عوامل است. در واقع محدودیت عرضه عامل تولید برای دارنده آن عامل یا دارنده قدرت، امکانی بالقوه جهت کسب درآمد ایجاد می‌کند و از اینجا رانت شکل می‌گیرد که در حالت رقابت کامل هیچ‌گونه رانتی وجود ندارد اما با فاصله گرفتن از رقابت رانت‌جویی افزایش می‌یابد.

1 - Anne O. Krueger

2 - Alfred Marshall

ب) از دهه ۱۹۶۰ ظهور بوکانان^۱ و کروگر: علت رانت در این دوره مداخله دولت قلمداد می‌شود به طوری که مداخله دولت موانع مصنوعی بر سر راه ورود به بازار جهانی ایجاد می‌کند و با آسیب رساندن به ساز و کار بازار باعث پیدایش رانت برای برخی از افراد می‌شود. در مجموع هر گونه درآمدی که حاصل کار و تلاش تولیدی نباشد، تحت عنوان رانت نام‌گذاری می‌شود.

امروزه به هر گونه امکان کسب درآمد که ناشی از امتیازات انحصاری، مجوزها و سهمیه‌ها باشد، رانت اقتصادی می‌گویند؛ در نتیجه رانت پرداختی است در ازای استفاده از یک عامل تولید که از میزان لازم برای حفظ وضعیت کاربرد فعلی آن بیشتر باشد (ابریشمی و هادیان، ۱۳۸۳: ۴). در واقع رانت اقتصادی، نوعی مازاد یا سود غیر تولیدی است که در نتیجه کمیابی‌های طبیعی و مصنوعی و در نتیجه ایجاد کمبودهای ساختگی توسط دولت فراهم می‌شود و در حقیقت دریافتی مازاد بر هزینه فرصت است که خارج از فرایند غیر تولیدی حاصل می‌شود (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸: ۶۳). رانت اقتصادی حالتی است که در آن فعالیت‌های اقتصادی پر منفعت به صورت مجوز واردات یا صادرات کالا یا خدمات و نیز به صورت صدور موافقتنامه‌های اصولی به انحصار فرد، گروه یا حزب خاصی در می‌آید. همچنین استفاده از وام‌های کلان بانکی ارزی به صورت یارانه‌ای یا وام‌های کلان ریالی با نرخ سودهای بسیار پایین که تنها در اختیار عده‌ای خاص قرار می‌گیرد، نوعی رانت اقتصادی محسوب می‌شوند (Pearce, 1989: 120). در نتیجه رانت و رانت‌خواری بخشی از واقعیت اقتصاد کشورهای در حال توسعه و عقب‌مانده را تشکیل می‌دهد که با ساختار سیاسی این کشورها در هم تنیدگی داشته و به نوعی برای ابقای خویش از یکدیگر بهره می‌برند و این معضل حتی در اقتصاد کشورهای پیشرفته و توسعه یافته نیز وجود دارد؛ اما سهم آن در کشورهای پیشرفته نسبت به تولید ناخالص داخلی ناچیز است. کرایه، اجاره، درآمد ملک، بهره زمین، بهره خود آمده، تمامی از معانی رانت به حساب می‌آید. رانت‌خواری، رایگان طلبی یکی از ویژگی‌ها و مختصات اقتصاد کشورهای توسعه نیافته و عقب‌مانده است و یکی از عوامل اصلی عقب‌ماندگی نیز محسوب می‌شود. گسترش و توسعه این امر موجب می‌شود تا منابع اقتصادی از فعالیت‌های تولیدی خارج و به سوی فعالیت‌های غیر مولد گسیل شوند. در اقتصادهای رانتی سیاستمداران برای دستیابی به رانت منابع اقدام به تخریب نهادهای مدنی مستقل و جایگزین

ساختن آنها با نهادهای دست‌آموز می‌کنند. نیرو محرکه اصلی این اقدام نیز توجه ویژه به هزینه‌های نظامی است (Ross, 2003: 7).

یکی از ویژگی‌هایی که برای این دولت‌ها در نظر می‌گیرند، پاتریمونیاالیسم نام دارد. پاتریمونیاالیسم دارای حاکمی مرکزی است که شبکه‌ای از نخبگان زیر دست او فعالیت می‌کند و حاکم میان این نخبگان رقابت ایجاد می‌کند. به همین خاطر یک شبکه سرور-خادم (Patron-Client)، مخصوصاً در بین نخبگان وجود دارد. از طرف دیگر، حاکم بسیار علاقه‌مند است که از خود کیش شخصیت ایجاد کند، مدام القای محبوبیت و کاریزما می‌کند (هیوود، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

پاتریمونیاالیسم از اشکال اولیه و اصیل اقتدار سنتی است، یعنی مشروعیت این اقتدار سنت است و کسانی که این سنت‌ها آنها را مامور و مجاز به اعمال سیادت می‌کنند نیز در جامعه مشروعیت می‌یابند. در پاتریمونیاالیسم حوزه خصوصی و عمومی از هم مجزا نیستند و از طرفی کسانی که به فرمانروا نزدیک‌تر باشند، از موقعیت سیاسی مهم‌تری برخوردار می‌گردند. فرمانروا نیز اغلب با دامن زدن به رقابت‌های پنهان و آشکار به تثبیت موقعیت و حاکمیت اقدام می‌کند. از سوی دیگر چنین نظام‌هایی به شدت بر پایه زور و غلبه و متکی به ارتش و نیروی نظامی هستند و اغلب از مشروعیت دینی نیز برای تثبیت پایه‌های اقتدار خود بهره می‌برند (برزگر، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۲).

مشروعیت سلطه پاتریمونیاالیسم موضوعیت شخصی و فردی دارد، یعنی بدواً سنت‌گرا بوده ولی عملاً در آن قدرت شخصی اعمال می‌شود (وبر، ۱۳۷۴: ۳۳۱) از نظر وبر دو اصل اساسی اقتدار پاتریمونیاالیسم، اطاعت از سنت و ارباب است. پس ارباب نیز در نظام پاتریمونیاالیسم حافظ سنت است. طبعاً در چنین سیستمی قدرت سیاسی بر حوزه اقتصاد نیز مسلط خواهد بود چرا که ارباب خود را موظف به تامین نیازهایی چون خوراک، پوشاک و... مردم تحت فرمانروایی می‌داند. در حقیقت اقتصاد جامعه حول نیات و سیاست‌گذاری‌های ارباب می‌چرخد و نوعی اقتصاد کمونی پدیدار می‌شود که به شکل سنتی وابسته به طبیعت است (Sen, 2004: 17-18). دستگاه اداری پاتریمونیاالیسم با گسترش تقسیم کار و عقلانی شدن فزاینده، یعنی با ازدیاد مکتوبات و مکاتبات و ایجاد سلسله مراتب تشکیلاتی و اداری، بیش از پیش خصوصیات بوروکراتیک به خود می‌گیرد؛ البته در سازمان اداری پاتریمونیاالیسم، معیارها و مقررات ثابت و مقیدکننده سازمان بوروکراتیک وجود ندارد و کارگزار پاتریمونیاالیسم بر خلاف کارمند بوروکرات، نتیجه و محصول اطاعت شخصی از فرمانروا است (اکبری، ۱۳۸۷: ۱۷).

روند بوروکراتیک شدن به همراه تحولات تکنولوژیک تغییراتی را در پاتریمونیاالیسم ایجاد می‌کند و منجر به ظهور مفهومی گسترده‌تر می‌شود که از آن با عنوان نئوپاتریمونیاالیسم مدرن یاد می‌شود. منظور از نئوپاتریمونیاالیسم نیز در رابطه با این مسئله، ساختاری است که سلطه پدرسالارانه با نهادهای عقلانی-حقوقی ترکیب می‌شود. این ساختار با نهادهای عقلانی حقوقی ترکیب می‌شود و وارد نهادهایی مثل دولت، پارلمان، نهادهای قضایی و نهادهای اقتصادی می‌شود؛ به این صورت که در این دول، این نهادها به صورت ظاهری وجود دارند، اما منطق حاکم بر آنها در واقع منطق پاتریمونیاال است. شموئیل آزیشتاد^۱ در ۱۹۷۳ با توجه به تحولاتی که در نظام‌های پاتریمونیاال مشاهده نمود و از آنجا که این تحولات دارای ماهیتی مدرن بودند، پیشنهاد «نئو» را به این شیوه حکومت‌داری اضافه کرد، چرا که این تغییرات و تحولات نه چنان عمیق بودند که ماهیت پاتریمونیاالیسم را از بین ببرند و نه چنان ضعیف که به چشم نیایند. بنابراین مقصود وی از تبیین نئوپاتریمونیاالیسم، متمایز نمودن پاتریمونیاالیسمی بر اساس مشروعیت سنتی از رژیم‌های معاصر است که اکنون متکی بر مکانیسم‌های متنوع‌تری از مشروعیت هستند. برای مثال، به حساب آوردن بازیگران خارجی و سیستم قانونی بین‌المللی که الزام-آورتر از گذشته عمل می‌کند اما به هر حال مرز چندان مشخصی هم نمی‌توان بین سنت و مدرنیته در این نظام‌ها قائل شد چرا که سنت هنوز هم در نئوپاتریمونیاالیسم نقش دارد هر چند با مدرنیسم احاطه گشته است (Laruelle, 2012: 302). مفهوم نئوپاتریمونیاالیسم یک مفهوم چند بعدی است. این مفهوم اگرچه محصول علوم سیاسی است اما در اقتصاد، مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی نیز ریشه دوانده و خیلی بیشتر از پاتریمونیاالیسم درخور تعریف نظام‌هایی است که با مشروعیتی پیچیده و گره خورده با نمادهای دوران مدرن سر و کار دارند اما حالت پدرسالارانه خود را همچنان حفظ کرده‌اند. از نظر برخی، نئوپاتریمونیاالیسم با بسیاری از انواع رژیم‌ها سازگاری دارد و تنها مشخصه حکومت‌های استبدادی نیست. مکانیسم آن بر خلاف پاتریمونیاالیسم، قابلیت این را دارد که حتی در رژیم‌هایی هم که افکار عمومی را مد نظر قرار می‌دهند و اصلاحات را پذیرا هستند، نمودار شود. هر چند بنا به گفته ریچارد اسنیدر^۲ سیستم‌های چند حزبی نئوپاتریمونیاالی در آفریقا، آمریکای لاتین، اوراسیا و... وجود دارند اما اینکه دموکراسی تا چه حد اجازه پیش رفتن در چنین نظام‌هایی را دارد، همچنان مورد سوال است (Ibid: 303-304).

1 - Shmuel Eisenstadt

2 - Richard Snyder

ویژگی‌های اصلی نئوپاتریمونیالیسم - به مالکیت خصوصی در آوردن بخش عمومی، اولویت روابط عمودی و شخصی‌گرایی - یک سری پیامدهای اساسی در رابطه بین نخبگان سیاسی و رعایا در استفاده از منابع عمومی ایجاد می‌کند. انتصابات سیاسی و حمایتی و در نتیجه زمینه ایجاد فساد و استفاده دور از چشم عموم از منابع عمومی و تضعیف ظرفیت بوروکراسی برای سیاست‌گذاری‌ها، مدیریت اقتصاد و تقبل وظایف روزمره، از مسائلی است که در نئوپاتریمونیالیسم به شکلی پیچیده‌تر و با ابزاری جدیدتر از دوران پاتریمونیالیسم به وجود می‌آید (O'Neil, 2007: 6). نئوپاتریمونیالیسم مدرن، یک سیستم سیاسی دوگانه است که در آن سیاست‌های پاتریمونیال در کنار بوروکراسی مدرن قرار گرفته‌اند و در حقیقت به نوعی از آن تغذیه می‌کنند. نظام‌های نئوپاتریمونیال سازمان مدرن را در خود تجربه می‌کنند، شهر و شهرنشینی اهمیت وافر برای آنها پیدا می‌کند و درون سیستم بین‌المللی مدرن وارد می‌شوند. اما آنچه که مهم‌ترین تفاوت بین نئوپاتریمونیالیسم و ساختارهای دموکراتیک مدرن را مشخص می‌سازد، فشارهایی است که بر سایر عوامل سیستم به خصوص بوروکرات‌ها برای انطباق با فرمانروا وارد می‌شود. در حقیقت این نوع نظام‌ها شاهد ایجاد یک طبقه بسته به‌عنوان بورژوازی پاتریمونیال دولتی است که دسترسی خاصی به منابع اقتصادی دارند و مستقیماً بهترین جایگاه‌ها را در دستگاه دولتی دارا هستند. پیدایش نئوپاتریمونیالیسم اغلب همراه با عادی شدن فساد است که اولیور دو ساردان^۱ آن را فساد بزرگ^۲ می‌نامد و در آن صاحبان قدرت با تکیه بر جایگاه خود، منابع عمومی را تخلیه کرده و آن را به کسانی که قادر به پرداخت پول هستند، می‌فروشند (Beekers & Gool, 2012: 13-14).

رانت محصول انحصار و انحصار زائیده تصمیمات سیاسی و دخالت دولت‌ها در بازار است. به صورت کلی اگر عمده منابع درآمد یک دولت ناشی از انحصارات و فروش کالا یا ارائه خدمات با قیمتی بالاتر از حد طبیعی باشد، این دولت رانتیر یا تحصیل‌دار است. استقلال مالی دولت ریسک سیاسی ناشی از به وجود آمدن گروه‌های هم سود و رقیب را افزایش می‌دهد، در نتیجه گروه‌های رقیب شکل نمی‌گیرند و یا در حاشیه می‌مانند. این دولت‌ها با ایجاد دستگاه‌های عریض و طویل بخش عمده‌ای از جامعه را به خود وابسته کرده و استمرار خویش را تضمین می‌کنند (خضری، ۱۳۸۳: ۹۰). نسل اول نظریه‌های دولت‌های رانتی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ ظهور کرد. اصطلاح (Rentier State) یا دولت‌های رانتی

1 - Olivier de Sardan

2 - 'Big-Time' Corruption

را حسین مهدوی در سال ۱۹۷۰ با انتشار مقاله‌ای با عنوان «الگوها و مسائل توسعه اقتصادی در دولت-های رانتی، مورد ایران» وضع می‌کند. بعد از او، افرادی مثل بیلای^۱ که یک عرب است و لوجیانی^۲ که یک ایتالیایی است از جمله نظریه‌پردازان نسل اول نظریه دولت رانتی هستند که سه مشخصه اصلی زیر را برای دولت‌های رانتی مطرح می‌کنند:

(الف) اتکای اقتصاد داخلی به تخصیص منابع و استقلال از جامعه؛

(ب) عدم نگرانی از حمایت اجتماعی و مشروعیت؛

(ج) پرداخت حق سکوت به مردم و سرکوب و متمردان؛

دولت‌های رانتی درآمدهای باد آورده زیادی از خارج کسب می‌کنند. این درآمدها با سازمانی کوچک یا تلاش سیاسی اندکی که بخش کمی از جمعیت با آن در ارتباط است، به دست می‌آید (Moore, 2004: 304). دارایی‌های مالی و مالیاتی دولت‌ها، همگی تا حد زیادی به نحوه تحصیل درآمدها بستگی دارد که جایگاه مهمی از نظر سازمانی، اداری و مطالبات سیاسی از دستگاه دولت دارد (Karl, 1977: 2).

در واقع دول پاتریمونیال و نوپاتریمونیال اگرچه از نظر سنت‌گرایی و مسائل مربوط به روند توسعه به غرب مدرن با هم در تنافی هستند اما در یک ویژگی مهم که ماهیت هر دو نظام را می‌سازد وجه اشتراک دارند و آن تمرکز قدرت است. تمرکزگرایی قدرت در هر دو نظام پاتریمونیال و نوپاتریمونیال بسیار هزینه‌بر بوده و این هزینه‌ها بیش از هر چیز صرف تامین تجهیزات نظامی و امنیتی می‌شود. به این منظور دولت به دنبال منبع درآمدی زود بازده و انحصاری است که آن هم تنها با فروش مواد خام و چرخش رانت به جای تولید و اقتصاد مولد امکان‌پذیر می‌گردد. بنابراین رویکرد نظام‌های شه پدري اساسا به سمت اقتصاد رانت‌خواری است چرا که اقتصاد مولد که بخش خصوصی را تقویت می‌کند در این نظام‌ها کفاف هزینه‌های گزاف دولت را نمی‌دهد.

هدف از تدوین مقاله حاضر تحلیل اقتصاد کشور در دوره پاتریمونیال (قاجار) و نوپاتریمونیال (پهلوی) است. در این مقاله کوشش می‌شود که به این پرسش پاسخ داده شود که اقتصاد رانتی در دوره پاتریمونیال و نوپاتریمونیال چه ویژگی‌هایی داشته و چه تحولاتی را پذیرفته و در مجموع این‌گونه اقتصاد چه نقشی در توسعه کشور ایفا نموده است.

1 - Hazem Bebl

2 - Giacomo Luciani

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش متکی بر تحلیل محتوای کیفی، بر اساس مرور منابع و متون و با استفاده از روش‌شناسی هرمنوتیکی می‌باشد و در واقع توصیفی-تحلیلی محسوب می‌گردد.

بحث و نتایج

در دوره قاجاریه یعنی پایان سده ۱۸ و آغاز سده ۱۹ ایران کشوری توسعه نیافته بود که به طور کلی قشر فئودال آن را اداره می‌کرد، عشایر کوچ‌نشین با نظام روابط تولیدی نیمه فئودالی-نیمه پدرسالاری زندگی می‌کردند، در همان هنگام در کشورهای اروپایی روابط سرمایه‌داری در حال شکوفایی بود. بر اساس آنچه ذکر شد وضعیت اقتصادی کشور در این دوره گویای ارتباط تنگاتنگ شرایط تولید مادی با مناسبات اجتماعی و سیاسی است به این صورت که ویژگی چشمگیر این دوره معلول دو عامل بود: اول معاهده‌هایی نظیر معاهده عقیم تجارت بین‌المللی با انگلیس در سال ۱۸۰۱م. و معاهده گلستان و ترکمانچای با روسیه در سال ۱۸۱۳م. ۱۸۲۸م. و معاهده بازرگانی ایران و انگلیس در سال ۱۸۱۴م، که دروازه مملکت را بر روی تجار خارجی گشود. فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌داران غربی در ایران دوره قاجاریه به دو گونه بود؛ آنان ابتدا برای امور تجاری یعنی صدور مواد خام کشور و وارد نمودن کالاهای صنعتی به ایران روی آوردند و سپس گروهی از آنان به‌ویژه سرمایه‌داران روسی علاوه بر امور بازرگانی به فعالیت‌های صنعتی، کشاورزی و ارتباطات گرایش پیدا کردند، سرمایه‌گذاران انگلیسی نیز در امور تجاری، بانکی و صنعت نفت فعالیت داشتند (اشرف، ۱۳۵۹: ۵۰). در اواخر سال ۱۸۶۰م دو مصیبت که به ترتیب در ایران رخ داد پیشرفت را متوقف ساخت و واپس راند: مرض ماسکاردین که میزان محصول ابریشم را پایین آورد و خشکسالی که به قحط‌سالی ۱۸۷۲م انجامید، یکی از عوامل مخرب نیز تنزل سریع نرخ پول رایج بود که یک قسمتش در نتیجه تنزل ارزش پول و یک قسمتش هم به خاطر سقوط ارزش نقره بود که طبیعتاً به سقوط اقتصاد می‌انجامید (عیسوی، ۱۳۶۹: ۲۵). در این دوره تجار و بازرگانان که بخش معتنا به شهروندان را تشکیل می‌دادند، نقش بسیار مهمی در حیات اقتصادی ایران ایفا می‌کردند که همراه با اربابان روستاها فعالیت می‌کردند. معمولاً صاحبان روستا در کوتاه‌ترین مدت تمام ثروت‌های مملکت را به جیب خود سرازیر می‌کردند و به صورت سرمایه‌داران بزرگ در می‌آمدند که این ملاک با تلمبار کردن تولیدات در انبارها، به طور مصنوعی قیمت‌ها را بالا برده بود (همان: ۶۲).

تجار نیز بیش از آنکه تمایل به سرمایه‌گذاری در بخش صنعت داشته باشند، گرایش شدیدی به سرمایه‌گذاری در زمین مزروعی داشتند (اجلالی، ۱۳۷۳: ۴۹). به این ترتیب در جامعه ایرانی عاملان حکومت و زمین‌داران جملگی در شهر می‌زیستند که همدست با تجار و اصناف شهری باعث می‌شد این مسئله مانع ایجاد تضاد میان شالوده‌های تولید شهر و روستا شود و از سوی دیگر آزادی و اختیار را از آنان سلب می‌کرد (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۳). در این زمان شبه بورژوازی ایران تا حد زیادی مرکب از تجار بود که بعضی از آنها به کارهای کوچک بانکداری یا نزول خواری مشغول بودند، زوال صنایع دستی و فقدان کامل کارخانه‌های جدید مبتنی بر این بود که در ایران عملاً بورژوازی ملی صنعتی وجود نداشت (عیسوی، ۱۳۶۹: ۱۰۱). از آن گذشته مطلقیت قدرت شاه و وابستگان به او نخستین اثرش را بر اقتصاد ایران گذاشت به این صورت که صرف نمودن سرمایه‌های داخلی برای تهیه کالاهای مصرفی و تجملی، بلوکه شدن ثروت کشور در صندوقچه‌های خصوصی افراد و به تناسب آن منجر به رکود شبکه پولی گردید، به گفته کنت دوگوبینو «شاه ایران نوعی خداوند زمین است که اخم او ولایتش را به لرزه در می‌آورد» (رک. گوبینو، ۱۳۸۳). مسابقه برای ثروت‌اندوزی به حذف طبقه متوسط و افزایش طبقه فقیر انجامید. در واقع در بیشتر مواقع سلطه حکومت و دستگاه حاکمه بر تجار سبب اعمال فشار بر اموال و حقوق تجارتي آنان و مصادره اموالشان به انحاء مختلف می‌شد (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۹). این حکومت به دلیل بافت سیاسی آن معایب نظام‌های متمرکز و ملوک‌الطوایفی را یکجا داشت به همین خاطر تنها نوعی بورژوازی وابسته می‌توانست به حیات خود ادامه دهد. به این ترتیب در طول تاریخ ایران هیچ طبقه مستقلی از حکومت وجود نداشته و تمام طبقات اجتماعی کاملاً وابسته به حکومت بودند و طبقات تماماً تحت سلطه به حیات خود ادامه می‌دادند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۹).

یکی از منابع تولیدی محصول ابریشم بود، در عصر قاجار ابریشم همچون گذشته‌های دور مورد توجه اروپائیان بوده که علاوه بر بنادر جنوب، از طریق مناطق سرحدی شمال و دریای خزر به روسیه صادر می‌شد. بنا به گفته مورخان همچون ابن حوقل، حموی و اصطخری این محصول قبل از قاجاریه نیز در منطقه مرو به عمل می‌آمد، آنگاه به کناره‌های خزر گسترش یافت به طوری که از قرن ۱۰ تا ۱۴ ابریشم در بیشتر مناطق کشور تولید می‌شد (حسنی، ۱۳۸۶: ۱۰). صدور ابریشم که یکی از مهم‌ترین اقلام صادراتی ایران به شمار می‌رفت، در پی رقابت کالای مشابه هندی و یونانی به شدت کاهش یافت (پطروشفسکی، ۱۳۵۹: ۳۳۶). تورم شدید محصول ابریشم ایران در قرن هجدهم، افزایش سریع و شدید آن را در نیمه اول قرن نوزدهم به دنبال داشت؛ به طوری که حدود پانزده سال قبل از این واقعه محصول

سالانه ابریشم گیلان نشانگر یک سرمایه بومی بود که در این دوره به یک سوم کاهش یافت اما این ایالت هنوز همان مالیات ارضی سابق را متقبل می‌کرد (عیسوی، ۱۳۶۹: ۳۳۵). در دوره قاجار به جز بخش کوچک خرده مالک مابقی فاقد زمین کشاورزی بودند و ۱۰ درصد محصولی که حتی دچار آفت می‌گشت هم به‌عنوان مالیات به دولت پرداخت می‌شد که به جز آن روستائیان مکلف بودند مالیات سرانه، مالیات چهارپایان و در صورت داشتن زمین مالیات زمین، مالیات سیورسات، هزینه سفرای خارجی، بیگاری برای دولت و ارباب را نیز پرداخت کنند (دهقان نژاد، ۱۳۷۴: ۱۶۴). در اواخر قرن نوزدهم نیز نفت به‌عنوان ماده‌ای گرانبها برای کاربرد در صنعت شناخته شد. در مورد نقش نفت در اقتصاد کشور دو دیدگاه متفاوت وجود دارد. گروهی نفت را «طلای سیاه» و به‌عنوان محرک رشد و توسعه می‌دانند و این ثروت خدادادی را به‌عنوان منبع درآمد، مزیت فوق‌العاده در ترقی و تحول اقتصادی و عامل سرعت بخشیدن به گردش چرخ‌های اقتصاد می‌شمارند و بر نقش محوری آن در پیشبرد برنامه‌های توسعه و سازندگی کشور تأکید دارند (ذوقی، ۱۳۷۰: ۲۶)؛ برخی دیگر، این ماده را «بلای سیاه» می‌خوانند و سرمایه‌گذاری در این بخش را به منزله زیان به پیکره کشور قلمداد می‌کنند. مطالعه قراردادهای نفتی عصر قاجار، تقریباً مؤید نظر دوم است. در واقع قراردادهای منعقد شده در صنعت نفت و گاز ایران در عصر قاجار، از نوع امتیازی بوده که در مجموع قراردادهای نفتی زمان قاجار شامل امتیاز رویتز در زمان ناصرالدین شاه، امتیاز دالکی در حوزه قشم و منطقه دالکی، امتیاز سینکлер، کویر خوریان و ... اما از مهم‌ترین امتیازات نفتی در این دوره امتیاز موسوم به ویلیام ناکس داریسی است. در سال ۱۹۰۱ م. «ویلیام ناکس داریسی» در امتیازی که از دولت ایران گرفت حق انحصاری اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری از نفت، گاز طبیعی، قیر و موم طبیعی و ساخت انحصاری خط لوله را در تمام کشور به جز پنج استان شمالی، به خود منتقل کرد (فرهمنده، ۱۳۸۵: ۱۶۴).

اوضاع و احوال طبقات اجتماعی از نظرگاه‌های مختلف زیر نظارت دستگاه حکومتی قرار داشتند و از استقلال بی‌بهره بودند، گذشته از وضع اقتصادی هجوم تورانیان از سده پنجم تا سده دهم و ادامه سلطه آنان بر جامعه ایرانی موانع اساسی در راه پیشرفت کشور را فراهم ساخت (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۲۷). در نتیجه جامعه ایرانی همواره میان شرایط دو گانه اقتدار و سلطه حکومت مرکزی و نظام خودکامه شه‌پدري متمرکز از یک سو که همراه با سلطه نظام ملوک‌الطوایفی پراکنده بود و در آن ملوک‌الطوایف یا شه‌پدران محلی حکومت داشتند از دیگر سو نوسان می‌کرد. به گفته کاسپار «در این کشور اراده پادشاه حاکم بر همه چیز است و تمام مردم ایران به شاه تعلق دارند، به گونه‌ای که هر ایرانی به غلامی شاه

مباهات می‌کند» (کاسپار، ۱۳۳۷: ۱۸۱). در واقع ساختار نظام تشکیلاتی قاجاریه بر نظام پدرسالاری استوار بود که اقتدار و چیرگی مطلق را در بر داشت، بر این مبنای شاه همه مقام‌ها و گستره سیاسی را در اختیار خود قرار داشت (Sheikholeslami, 1971: 105). اقتصاد بسته و غیر تجاری و کهن ایران ناشی از این اوضاع اثری غیر قابل انکار در شکل‌گیری گفتمان سیاسی ایران نهاد، تراژدی دردناکی از استبداد سیستم دولت شرقی، غارت روستائیان و مصادره تجار، وضع مالیات‌های کمرشکن، ضبط املاک خرده مالکان، احتکار و قحطی سبب شد به تدریج ظهور گفتمان مشروطه با تاسی از جریان مدرنیته به تدریج شکل بگیرد (فشاهی، ۱۳۶۰: ۱۸۴). در واقع ایران در سال‌های پایانی پادشاهی ناصرالدین شاه از دوران ۵۰ ساله و طولانی حکومت او سرشار از مصایبی بود که با سرعت از راه می‌رسید. حرص و ولع شاه به پول‌اندوزی اوضاع اقتصادی ایران را بسیار آشفته کرد. کشاورزی، صنعت، تجارت و بازرگانی ایران کاملاً ورشکسته و به خاک سیاه نشسته بود، در این میان جنبش تنباکو و ورود اروپائیان موجب شد ایرانیان دست به شورش، قیام و اعتراض بزنند و این باعث شد زمینه برای مشروطیت فراهم آید و به اصطلاح نخستین تکان در توده مردم ایران به وجود بیاید. البته امتیاز رویت‌هم که توسط ناصرالدین شاه به انگلستان داده شده بود نیز در ایجاد زمینه اقتصادی انقلاب مشروطیت و سپس اجتماعی و سیاسی موثر بود.

به طور کلی بافت جامعه ایرانی در این دوره به گونه‌ای نشان می‌دهد که ساخت قدرت حاکم بر آنان به طور عمودی و از بالا بوده است. اکثریت مردم به دلیل ناآگاهی و دور بودن از ساختار قدرت حاکمیت پاتریمونیا ل را طبیعی و استیلائی شاه را ضروری دانسته و آنقدر با آن خو گرفته بودند که اساساً سنگینی بار آن را احساس نمی‌کردند (بشیریه، ۱۳۸۸: ۳۳۹). این رفتار را که آبخور آن مطلق بودن قدرت پادشاه است، به نوبه خود آغازگر سقوط حکومت نیز می‌توان در نظر گرفت، زیرا مبنای این قدرت جدا شدن توده مردم از حاکم است. اساساً سیستم حکومتی قاجاریه یک سیستم موروثی است، دولت به‌عنوان ملک شخصی فرمانروا است (صدوقی، ۱۳۸۲: ۱۱). به موازات اوضاع وخیم سیاسی، ورشستگی اقتصادی حیات دودمان قاجار را با شتاب به تحلیل برد و کشور که جولانگاه هماوردهای سیاسی-اقتصادی دو قدرت روسیه و انگلیس بود، بیش از پیش در ورطه ورشستگی فرو غلطید (اشرف، ۱۳۵۹: ۹۳).

رضاخان اگرچه در پی برپایی جمهوری بود اما مخالفت‌های جامعه به‌ویژه رجال و نبود ظرفیت‌های لازم سبب شد مردم این ایده را خلاف سنت‌های خود احساس کرده و آن را به نفع خود نبینند، پس

جامعه ایجاب می‌کرد که حکومت بعدی نیز بر اساس سنت‌ها و حفظ منافع رجال پیش رود و در نتیجه پاتریمونیالیسم دیگری شکل گرفت، اما با ویژگی‌هایی متفاوت که به نظر آن را به نمونه‌ای نئوپاتریمونیالیستی تبدیل نمود. با ایده احراز سلطنت موروثی عملاً آخرین آثار ملوک‌الطوایفی نیز از میان برداشته شد (مهدوی، ۱۳۸۶: ۳-۲۳). در تبدیل پاتریمونیالیسم ایران به نئوپاتریمونیالیسم مدرن، شرایط داخلی و بین‌المللی به طور هم‌زمان دست داشتند. رضاخان با از بین بردن چند گانگی و تحت فرماندهی واحد در آوردن نیروهای نظامی نخستین گام را در ساخت ارتش نیرومند دائم برداشت. وی با سلطه بر تمام ارکان اقتصادی کشور توانست منابع مالی مورد نیاز برای توسعه نظامی را فراهم کند؛ در این شرایط اقتصاد برای ارتش و امنیت محسوب می‌شد. ایران برای اولین بار از ارتشی با قوای سه گانه هوایی، دریایی و زمینی برخوردار شد و کارخانه‌های مهمات‌سازی هم برای تجهیز این ارتش احداث گردید. در کنار ارتش، دیوان‌سالاری نیز اهمیت بسیاری یافت. با تصویب قانون استخدام کشوری و ایجاد تغییراتی در نظام آموزشی کشور، روحانیون از آموزش رسمی حذف شدند (و این یعنی یکی از سنت شکنی‌های بزرگی که از تفاوت‌های پاتریمونیالیسم و نئوپاتریمونیالیسم است). رضا شاه پس از تقسیم‌بندی ایالت ولایت به منظور افزایش قدرت خویش در اقصی نقاط کشور به توسعه شبکه حمل و نقل دست یازید و با آلمان به ارتباط تجاری پرداخت (یزدانی و دیوکلائی، ۱۳۸۸: ۱۵۱-۱۵۸).

در راستای استراتژی تمرکز سیاسی، رضا شاه قدرت اقتصادی سران ایلات و عشایر را سلب نمود و این کار را با مصادره دارایی، املاک و معاوضه اجباری املاک ایلات و عشایر و الزام خوانین متمول بختیاری به انتقال سهم نفت خود به دولت، برای مسئله تمرکز گریزی آنها و چالشی که با توانمندی اقتصادی خود برای دولت نوپا به وجود آورده بودند، چاره‌اندیشی نمود. وی بقای قدرت‌های محلی و ادامه ساختار سنتی قدرت در جامعه عشایری را مغایر با خواست تشکیل یک ملت همگون می‌دید (واعظ، ۱۳۸۸: ۹۶۴-۹۵۲).

رشد و تمرکز دستگاه‌های اداری و نظامی منجر به افزایش سریع قدرت دولت شد. در زمان قاجار با اینکه قدرت دولت مطلق و خودکامه بود، شبکه متمرکز و گسترده بوروکراتیک وجود نداشت. این تا اندازه‌ای از فقر نسبی دولت و جامعه نشئت می‌گرفت. اما دولت جدید هم در پی اعمال قدرت برای انجام تغییرات اجتماعی و اقتصادی بود و هم به نسبت ثروتمندتر، که این عمدتاً ثمره انحصار درآمد

نفت بود. در واقع آغاز حاکمیت سلسله پهلوی همراه با گسترش، نوین‌سازی و تمرکز ارتش و بوروکراسی شناخته می‌شود.

بر خلاف پاتریمونیا لیسیم قاجار که سنت‌ها یکی از پایه‌های مشروعیت آن بودند و نمادهای تکنولوژی و توسعه غربی نتوانسته بود در دل جامعه ریشه بدواند، با شروع سلطنت پهلوی، سنت شکنی و تلاش برای توسعه در ابعاد مختلف در کنار اقتدار و تمرکزگرایی نئوپاتریمونیا لیسیم را پدید آورد. همه اینها نیازمند تامین مالی بودند که این منابع مالی را می‌توان به موارد زیر تقسیم کرد:

الف- درآمدهای حاصل از امتیاز نفت؛

ب- انحصار منابع درآمدزا و مصادره اموال؛

ج- اعمال سیاست جدید گمرکی و مالیاتی؛

د - اجرای سیاست صنعتی‌سازی؛

پ- فروش خالصه‌ها (زمین‌های دولتی)؛

ر- اجرای سیاست‌های جدید جهت توسعه کشاورزی مخصوصاً کشاورزی تجاری (همان: ۱۵۹).

دولت پاتریمونیا ل در این راستا به منظور جلب حمایت و جذب توده و وابستگان مورد تایید خود با پرداخت حق‌السکوت به آنها عملاً در جهت ابقای خود با ایجاد رابطه عمودی در ارتباط با جامعه‌ای که نسبت به آنها بر سریر قدرت نشسته بود، حرکت می‌کرد. این دولت متمرکز که وجه پدرسالاری آن مانع از تحرکات خلاق مردمی و توسعه بلند مدت اقتصادی می‌شد، کاملاً متکی به بازخوردها و فرایندهای گذار اقتصادی در خارج از کشور بود، بنابراین نیروهای مولد مجالی برای ورود به چرخه پیشرفت نداشتند در نتیجه اقتصاد داخلی در جدال با ناکارآمدی مناسبات دولت و جامعه در حاشیه قرار می‌گرفت که این عدم تقویت و ندادن اعتبارات و تسهیلات لازم به بخش داخلی که با تبع به تخصیص و توازن منابع و خدمات نیز نمی‌انجامید، جامعه را به تقلید از کنش‌های اقتصادی-اجتماعی در خارج از خودش هدایت می‌کند. دولت رانتی با تخریب تولید داخلی و عدم استفاده از ظرفیت‌های آن، همچنین با تفویض امتیازات پی در پی به دولت‌هایی که این فرصت را مغتنم می‌شمردند و فروش منابع اولیه به آنها به ناکارآمدی اقتصاد داخلی دامن می‌زد. در این میان نفت مهم‌ترین منبع اقتصادی محسوب می‌شد، دولت تمامی درآمد نفتی را دریافت می‌کرد و افزایش این درآمد از افزایش همه بخش‌های دیگر اقتصاد سریع‌تر بود (پیشین، ۱۳۶). در ادامه قراردادهای نفتی پیش از پهلوی، همچنان مسئله کمی عایدات ایران از شرکت نفت ایران-انگلیس مطرح بود. دیری نپایید که مسئله تمدید امتیاز

نفت جنوب به میان آمد، قرارداد جدیدی بسته شد که تداوم امتیاز داری بود، کمپانی نفت جنوب و شرکت‌های تابعه از پرداخت کلیه مالیات‌های گمرکی معاف شدند، کمپانی ملزم نبود حتی یک سنت از درآمد حاصله از فروش نفت را به پول ایران تبدیل کند و حق لغو امتیاز ایران به طور کلی از بین رفت و اگر نهضت ملی شدن صنعت نفت نبود تا آخر قرن بیستم یعنی به مدت ۹۲ سال نفت ایران در اختیار بیگانگان قرار می‌گرفت (نصری، ۱۳۸۰: ۸۸-۸۶). تا این زمان تنها کشور روسیه با ایران یک قرارداد تبادلات اقتصادی بر پایه میزان خالص داشت که آلمان نیز به آنها پیوست. آلمان یک قرارداد با ایران منعقد ساخت که این قرارداد آغاز ناگهانی توسعه و رونق تجارت آلمان در ایران محسوب می‌شد. ایران آلمان را یک طرف تجاری مناسب و متعهد می‌دانست که در ازای مواد اولیه، ماشین‌آلات صنعتی و کالاهایی را در اختیار ایران می‌گذاشت و به این ترتیب ایران دیگر مجبور به گرفتن وام از خارج نبود. آلمان نیز مایل به نفوذ در این کشور بود و این فرصت را غنیمت شمرد (آیتی: ۱۰-۵).

پس از استعفای رضا شاه، نئوپاتریسم پهلوی همچون سایر پاتریسم‌ها به شکلی موروثی با محمدرضا شاه ادامه یافت. در این دوران کشور به شدت تحت فشار قدرت‌های برتر جنگ جهانی دوم بود. بر خلاف دوران رضا شاه که اقتدار و هیبت نئوپاتریسم‌های وی بر همه جا سایه افکنده بود، دوران پهلوی دوم اقتدار لازم را از خود نشان نداد و با ضعف عملکرد خود در این زمینه و باز گذاشتن دست بیگانگان، به مرور از وجهه پدران فاصله گرفت.

مهم‌ترین اتفاقاتی که در دوره پهلوی دوم رخ داد و از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بسیار تاثیرگذار بودند، می‌توان به ورود امپریالیسم آمریکا به ایران، ملی شدن صنعت نفت، بررسی و اجرای پنج برنامه عمرانی و حرکت شتابان ایران به سمت مدرنیزاسیون، اصلاحات ارضی و انقلاب سفید و در نهایت افزایش درآمدها در دهه ۱۳۵۰ اشاره کرد (ملک محمدی، ۱۳۸۱: ۲۸). بسیاری از نویسندگان، قانون-گریزی، گسترش بوروکراسی، نظامی‌گری، شخصی بودن حکومت و عدم وجود احزاب و مطبوعات آزاد را از ویژگی‌های پر رنگ ساختار سیاسی کشور در این دوره می‌دانند و از نظر آنها این ساختار بیشتر به یک سلطنت مطلقه مشابه است (رهبری، ۱۳۸۳: ۱۱۸).

برای بررسی وضعیت اقتصادی ایران در دوران پهلوی دوم باید بر روی بخش‌های کشاورزی، صنعت، خدمات، نفت و انرژی متمرکز شد. با انجام اصلاحات ارضی، تولیدات زراعی از حالت سنتی معیشتی خارج شد و در جریان تولید کالایی قرار گرفت و ساخت طبقاتی، قومی، فرهنگی روستایی و مناسبات ارباب-رعیتی از هم پاشید و تولید به شکلی مکانیزه در راستای توسعه سرمایه‌داری و مدرنیزاسیون

درآمد. اما این طرح منجر به روند مهاجرت از روستا به شهر، کاهش نیروی کار در روستاها و در نتیجه افزایش واردات شد و روستائیان مهاجر ساکن محله‌های فقیرنشین شهرها یا اطراف شدند. اجرای سیاست‌های بخش کشاورزی هزینه زیادی را به دنبال داشت اما نتیجه مطلوبی به دست نداد و به یکی از مشکلات در اقتصاد کشور مبدل گشت و جامعه ایران با تغییر الگوی مصرف، به جامعه‌ای مصرف‌گرا تغییر یافت (پیشین، ملک محمدی الف، ۱۰۴-۴۷).

بخش صنعتی در بر گیرنده کلیه فعالیت‌های تولیدی و معدنی غیر نفتی، انواع کارهای ساختمانی و آب و برق می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۱۸۷). بیشتر اعتبارات برنامه‌های عمرانی به صنایع سنگین که عبارت بودند از صنایع فولاد، شیمی، پتروشیمی و مکانیک، اختصاص یافتند (ملک محمدی، ۹۰-۸۲). اما سیاست صنعتی کردن، در حقیقت تولید کالاهای مصرفی برای جمعیت رو به رشد از طریق وارد کردن واحداث کارخانه‌های مونتاژ بود. از طرفی دیگر، توسعه ناهمگون فعالیت‌های صنعتی در نواحی مختلف کشور بود که باعث شد منطقه یا مناطقی محدود توان کل صنعت را در خود جای دهد و سطح وسیعی از کشور از عواید آن مثل کاهش بیکاری و پیشرفت مولفه‌های شهرنشینی محروم بمانند. این پیشرفت بطئی در بخش صنایع نیز به لحاظ تنمیع مواد اولیه و ماشین‌آلات به کشورهای غربی وابسته بود و از پیامدهای آن بی‌توجهی به بخش کشاورزی و زیر بخش‌های آن، بی‌توجهی به نیازهای ضروری و عمومی، تبعیض‌های گسترده و مونتاژی بودن صنایع و نیز تاکید دائمی بر اقتصاد تک محصولی به نظر می‌آید (دادگر، ۱۳۸۶: ۹۷-۹۳). رشد سریع بخش خدمات پس از دستیابی به بلوغ صنعتی حاصل می‌شود. در مورد ایران که یک کشور نفت‌خیز است، پیدایش و کاربرد بخش خدمات به شکل خاصی است و این بخش هم در تولید ناخالص ملی سهم بسزایی دارد و هم در تولید ناخالص ملی غیر نفتی (پیشین، ۲۰۰). این بخش پس از انفجار عواید نفتی در سال ۱۳۵۲، سریع‌تر از هر فعالیت اقتصادی دیگر افزایش داشته است. با انفجار عواید نفتی، بودجه‌های آموزشی در شمار مواردی بود که دو برابر شد در حالی که جمعیت بسیاری بی‌سواد بودند، اما بودجه صرف شبکه‌های آموزشی پر هزینه می‌شد (همان، ۲۰۵).

یکی از اتفاقات مهمی که در مورد نفت در زمان پهلوی دوم به وقوع پیوست، مسئله ملی شدن صنعت نفت بود. بعد از ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۳۳۳، کنسرسیوم نفت کار خود را آغاز کرد. در مدت ۱۸ سال فعالیت کنسرسیوم (۱۳۵۲-۱۳۳۴) تولید نفت خام ایران افزایش یافت. افزایش درآمدهای نفتی در فاصله سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۴۱ رشدی بیش از ۵ برابر داشت. در مورد گاز، ایران با دارا بودن منابعی

نزدیک به ۱۴ کشور صاحب گاز در جهان قرار دارد. مدت‌ها از گاز استفاده نمی‌شد، تا اینکه در سال ۱۳۴۴، شرکت گاز ایران تاسیس گشت و گاز علاوه بر صادرات، مورد استفاده مردم نیز قرار گرفت. اما در مورد پتروشیمی، نخستین مجتمع پتروشیمی در سال ۱۳۴۲ در ایران به بهره‌برداری رسید و در سال‌های بعد نیز مجتمع‌های دیگری به آن اضافه شد (پیشین، ۶۳-۵۷).

با افزایش عواید نفتی، درآمدهای نفتی هم افزایش یافت و این روند تا سال ۱۳۵۶ ادامه پیدا کرد اما در فاصله سال‌های ۵۷-۵۶ با جنبش‌های انقلاب اسلامی و اعتصاب کارکنان نفت به‌ویژه در نیمه دوم سال ۵۷، میزان درآمدهای نفتی کاهش محسوس یافت اما درآمدهای غیر نفتی تا سال ۵۷ هم روند تقریباً افزایشی خود را حفظ نمود (همان، ۶۳). در حقیقت نفت عاملی مستقل از کل بافت اقتصادی-اجتماعی بود. به این ترتیب مشاهده می‌شود که روند صنعتی شدن و مدرنیزاسیون با تکیه بر درآمدهای نفتی، بدون توجه به زیرساخت‌های اجتماعی-فرهنگی به سرعت رو به رشد بود و همین ناهماهنگی منجر به فاصله گرفتن گروه‌های مختلف مردمی به‌ویژه اقشار ضعیف جامعه از دستگاه حکومت شد. به نظر می‌رسد همین روند شتابناک مدرن‌سازی از عوامل کم‌رنگ شدن سنت، فاصله گرفتن مردم از شاه و در نتیجه ضعف پاتریمونیالیسم باشد. با این تفسیر، نئوپاتریمونیالیسم مدرن با پهلوی اول نمایانگر اوج قدرت پاتریمونیالیسم پس از قاجار بود اما در دوران پهلوی دوم، با سرعت زیاد در مدرنیزاسیون و سنگینی نمادهای مدرن غربی بدون پاسخ به نیازهای جدید برآمده از آن در بین آحاد مردم و کاهش اهمیت به سنت‌ها از سوی پاتریمونیال و از بین رفتن وجهه پدران و وی برای ملت، رو به ضعف نهاد و در نهایت به انقراض سلسله منتهی شد. با این وصف به نظر دوران پهلوی دوم هرچند ادامه نئوپاتریمونیالیسم رضا شاه بود، اما در عمل بیشتر سلطنتی مطلقه را نمایان ساخت چرا که از بار پدران آن بسیار کاسته شده بود. در مقایسه پهلوی اول و دوم، پهلوی اول از استقلال عمل بیشتری برخوردار بود و به همین میزان بر خلاف مشکلات بسیار که در پهلوی دوم از استبداد نفتی ناشی شد و بسیاری از حوزه‌های اقتصادی را به نابودی کشاند، رضا شاه قدرت‌سازندگی بیشتری نسبت به پهلوی دوم از خود نشان داد.

نهایت امر اینکه می‌توان اذعان داشت موقعیت جغرافیایی خشک و نیمه خشک ایران با توجه به ساختارهای محیط طبیعی در حصار کوهستان و کویر و همچنین قرارگیری در چهار راه استراتژیک و در معرض تهاجمات داخلی و خارجی منجر به باز تولید مناسباتی شد که جامعه معیشتی و پیشا سرمایه‌داری ایران را در گذار از این وضعیت دچار ضعف کرد. نظام سیاست‌گذاری و روبنای سیاسی

و ایدئولوژیکی در ایران طی گذارهای تاریخی نیز برگرفته از همین ساختارهای طبیعی به گونه‌ای بازتاب یافت که اساسا با سازماندهی شبکه نیرومند حامی پروری برگرفته از گفتمان «فرازیدی» به یکپارچگی، استقرار و استمرار قدرت در بین توده پرداختند. در نتیجه دولت حاکم با سلب استقلال از طبقات اجتماعی، محدودیت امنیت مالی، آمریت تام و ایجاد بوروکراسی عظیم و عریض بر قشری که خود را قیم آنان می‌پنداشت، به تابعیت محض جامعه از حکومت دامن می‌زد، در این شرایط سرمایه-داران و طبقه متوسط مجال پیشبرد مقاصد ترقی خواهانه را نیافته و به همین منظور برای در امان ماندن ناگزیر به اطاعت از نظام موجود بودند. عدم نهادینگی احزاب و شکل‌گیری اپوزیسیون‌های خلاق نیز نقش رابطه عمودی دولت و توده را پررنگ‌تر ساخت. به تدریج با افزایش ریسک رقابت در بین نیروهای مولد اجتماعی انحصار منابع اعم از طبیعی و اجتماعی در دست قدرت، به شکل یافتن دستگاه قدرتمندی انجامید که تنها آبخور آن کسب سود زود بازده از صادرات منابع طبیعی بود؛ به‌ویژه در کشورهای تک محصولی همچون ایران که صرفا تولیدکننده مواد خام هستند، شرایط مرکز پیرامونی در آنان بیش از سایر کشورها نمود پیدا می‌کند و این مسئله به نحوی از انحاء تداوم می‌یابد که رانت حاصل از گردش تولید نامولد در پی دستیابی به بهره‌برداری‌های کلان زود هنگام، جامعه وابسته و عقیم را در ورطه تسلیم فرو می‌برد. به ناچار در چنین شرایطی رانت محصول از انحصار و خودباختگی جامعه‌ای فرمانبردار به واپس ماندن عناصر مولد انجامیده و قدرت تمامیت چنین جامعه‌ای تحت‌الشعاع نوسانات و بازی‌های پاتریمونیالیسم ارثی می‌شود که نسل‌های پی در پی را در خفقان فرو برده است. دوره قاجاریه مصادف با اوج شکل‌گیری پاتریمونیالیسم وابسته بود که دولت در آن به علت عدم داشتن پایگاه داخلی به امپریالیسم و نیروهای خارجی توسل می‌جست. این دولت ارثی که اساسش حفظ قدرت در تمام آهاد جامعه بود، ریشه‌های خود را از اقتصاد دگم و نامولد طلب می‌کرد که مدام با تفویض امتیازهای گوناگون و انعقاد معاهده‌های یک طرفه عملا دست جامعه را از دستیابی به توسعه اقتصادی کوتاه می‌کرد. اخذ مالیات‌های سنگین از روستائیان به سرکردگی و حاکمیت خوانین، دهقان‌ها را به وضعی دچار می‌ساخت که انگیزه‌ای برای تولید و فرصتی برای انباشت سرمایه نداشتند. در نتیجه دولت پاتریمونیال از چنین وضعیت اقتصادی‌ای که محصول گردش نامولد سرمایه و محدودیت تولید بود، ارتزاق می‌کرد تا به فراخور آن قدرت خودش را فزونی بخشد. دوره پهلوی با چرخشی به سمت مدرنیته بی‌ریشه که آن نیز مصلحت دست نشانده‌های غربی بود، ادامه همان روند پاتریمونیالیستی ماقبل خود بود با تفاوت‌هایی که البته ماهوی و امر ذاتی نبوده و تنها در ظاهر و امری عرضی به حساب

می‌آمد. دولت پهلوی که سعی داشت به صنعت (صنعت مونتاژ) و مدرنیزاسیون اقتصادی-اجتماعی بها دهد عملاً طبق آنچه پایگاه‌ها و دول خارجی پشتیبان خود اعلام می‌داشتند، همچنان خواستار توسعه تحت نظارت و کنترل شده‌ای بود که از دو منبع اقتصادی تغذیه می‌شد: بزرگ مالکان و نفت. نظام ارباب رعیتی در این دوره بیش از گذشته بر تارک روستائیان سنگینی می‌کرد آن گونه که رضا شاه با وجود آنکه خود قزاقی فقیر بود در پایان عمر به بزرگ‌ترین زمین‌دار مبدل شد و همین امر گویای آن است که رانت‌خواری در بخش زمین و نفت در این دوره بسیار رواج داشته و بخش عظیمی از منابع و ساخت‌های اقتصادی و فرهنگی را به خود اختصاص می‌داد. تقریباً از دهه ۵۰ سرریز عواید نفتی و دخیل شدن دول آلمان و آمریکا در اقتصاد سیاسی ایران، نفت از مهم‌ترین منابع خامی شناخته شد که به‌ویژه برای امپریالیسم و استعمار از اهمیت چشمگیری برخوردار بود. دولت شبه مدرنیسم و نئوپاتریمونیال پهلوی که در صدد بود قدرت را در انحصار خویش درآورد، همه سرمایه‌ها را صرف تمرکز در ارتش و دیوان‌سالاری متمرکز و توسعه نظامی‌گری می‌کرد، این امر نیز سبب می‌شد پشتوانه‌های تولید در جهتی به کار آیند که صرفاً به تقویت اقتدار بینجامد و کسی رأس جامعه قرار گیرد که تنها فرمانروا و صاحب اختیار است و پیرامونش افرادی که مورد وثوق او هستند، نه مورد صلاحیت جامعه به تمام منابع دست داشته باشند. نهایتاً اینکه در چنین وضعیتی شرایط اقتصادی و شکل حکومت منبعث از مناسباتی است که معلول یکدیگر در پی هم باز تولید می‌شوند و در این رابطه علی‌تنها قربانیان خاموش توده‌ای هستند که گریزی جز اطاعت ندارند.

بنابر آنچه که تا به اینجا مورد بررسی قرار گرفت، ویژگی‌های مهم اجتماعی-سیاسی نظام نئوپاتریمونیالی ایران در دوران پهلوی را می‌توان شامل موارد زیر دانست:

- شبکه نیرومند حامیان بر اساس گفتمان فرایزدی شروع به شکل‌گیری کرد که هدف آن ایجاد یکپارچگی، استقرار و استمرار قدرت در بین توده بود.
- استقلال طبقات اجتماعی با هدف تابعیت محض جامعه سلب شد.
- آمریت عام منجر به ایجاد بوروکراسی عظیم و عریض گشت.
- احزاب فرصت‌نهادینگی نداشتند و اپوزیسیون خلاق شکل نگرفت.
- الگوبرداری از غرب و مدرنیته بدون بسترسازی فرهنگی تسریع یافت.
- متغیرهای اجتماعی-سیاسی فوق منجر به نتایج مهم اقتصادی زیر شدند:

- محدودیت امنیت مالی؛ به طوری که افراد خارج از حوزه حکومت، جرأت ریسک سرمایه‌گذاری نداشتند و چرخه پولی موثر در جامعه ایجاد نشد.
- سرمایه‌داران و طبقه متوسط از پیشبرد مقاصد ترقی خواهانه خود باز ماندند.
- منابع اقتصادی، طبیعی و اجتماعی در انحصار دولت ماند.
- رانت‌خواری بیش از پیش بر مبنای نفت گسترش یافت.
- وابستگی به قدرت‌های اقتصادی غربی به وجود آمد.
- صنعت مونتاژ و غیر بومی در اولویت قرار گرفت.
- نظام ارباب-رعیتی گسترش یافت.

این در حالی است که در دوران پاتریمونیال قاجار به واسطه پایبندی بیشتر به سنن، ویژگی‌هایی همچون مدرنیزاسیون مجال گسترش نداشتند و بوروکراسی پیچیدگی دوران نئوپاتریمونیال را نداشت. از همه مهم‌تر اینکه هنوز نفت به‌عنوان منبع رانت کشور محسوب نمی‌شد و هنوز کشاورزی بر انواع صنعت و تکنولوژی از ارجحیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود.

نتیجه

نظام سیاست‌گذاری پاتریمونیالیسم و نئوپاتریمونیالیسم در ایران متکی بر اقتصاد وابسته و دگمی بود که از آب‌شخور همین منابع اقتصادی نامولد به ابقاء و بازتولید گذارده‌های مقتدرانه خود دست می‌زد. دوره پهلوی نسبت به دوره قاجاریه به لحاظ گسترش بوروکراسی، ورود شبه مدرنیسم غربی و تاکید بر سنت شکنی به منظور تجهیز ارتش دائم و دیوان‌سالاری اقتدارگرایانه نیاز به تسلط بیشتری بر آحاد قلمرو حاکمیت خود داشت، در نتیجه با توسعه شبکه حمل و نقل به انحاء مختلف سعی داشت با نضج پارادایم‌های مدرنیته غربی در جامعه، سیاست‌های شه‌پدرانه خود را پیش برد. به همین خاطر تکانه‌های لازم جهت حرکت به سمت توسعه غربی عملاً در کشور اتفاق نیفتاد، اما هزینه‌های کلان شبه مدرنیسم با رانت نفتی تامین شد. دوره پهلوی دوم به دلیل ضعف پادشاه در امر آمریت و سلطه پدرسالارانه به سلطنت مطلقه نزدیک‌تر بود تا پاتریمونیالیسم، اما به جهت وجود منبع رانت بزرگی همچون نفت، روند اقتصادی تقریباً مشابهی داشت. در واقع پاتریمونیالیسم و نئوپاتریمونیالیسم هر دو نظام اقتصادی را به سمت نظامی منفعل و به دور از زایش‌های مولد سوق می‌دادند، اما رانت به معنای واقعی مقارن با تحرکات صنعتی شدن و روی کار آمدن نفت به‌عنوان منبع مهم اقتصادی در ایران شکل گرفت. هرچند مدیریت درآمدهای حاصل از رانت نفتی در توسعه بخش‌های مختلفی از جامعه انکارناپذیر است اما

نهایتاً اقتصاد رانتی در گذار از پاتریمونیالیسم به نئوپاتریمونیالیسم با کاربست هرچه بیشتر خوانش‌های نامولد از ساختارهای اقتصادی به‌عنوان پشتوانه و حامی نظام سیاسی غالب که تمامیت جامعه را تحت انقیاد خود داشت به امحاء و مستحیل شدن نیروهایی که در راستای توسعه اقتصادی و تولید مولد پیش می‌رفتند، دامن زد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- اجلالی، فرزاد (۱۳۷۳)، بنیان حکومت قاجار نظام سیاسی ایل و دیوان‌سالاری مدرن، تهران: نشر نی.
- ۲- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران دوره قاجاریه، تهران: انتشارات پیام.
- ۳- اکبری، محمد علی (۱۳۸۷)، «خوانش نظری از بنیاد دولت پیشا مشروطگی در ایران»، تاریخ ایران، شماره ۵/۵، زمستان.
- ۴- آیتی، عطا، «دیکتاتوری و اقتصاد»، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره مطلب: ۹۲۳.
- ۵- بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: انتشارات نی.
- ۶- پطرشفسکی، ای. پ. (۱۳۵۹)، تاریخ ایران، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: انتشارات پویش.
- ۷- حسنی، رحمان (۱۳۸۶)، ابریشم در عصر قاجار و تجارت آن از طریق دریای خزر، نشریه گنجینه اسناد، شماره ۶۷.
- ۸- خضری، محمد و محسن ورنانی (۱۳۸۳)، «رانت‌جویی و هزینه‌های اجتماعی آن»، مجله نامه مفید، شماره ۴۵، آذر و دی.
- ۹- دادگر، حسن (۱۳۸۶)، اقتصاد ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- ۱۰- دهقان زاد، مرتضی (۱۳۷۴)، «برخی موانع تاریخی توسعه در ایران (دوره قاجاریه)»، مجله جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۷.
- ۱۱- رحمانی، تیمور و ماندانا گلستانی (۱۳۸۸)، «تحلیلی از نفرین منابع نفتی و رانت‌جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفت‌خیز»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۸۹.
- ۱۲- رهبری، مهدی (۱۳۸۳)، اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۱۳- صدوقی، ناصر (۱۳۸۲)، «نظریه استبداد شرقی و حکومت قاجاریه»، نشریه پیشینه، شماره ۳.
- ۱۴- فرهمند، علی (۱۳۸۵)، «ناگفته‌های امتیاز داری»، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۹.
- ۱۵- فشاهی، محمدرضا (۱۳۶۰)، تکوین سرمایه‌داری در ایران (۱۹۰۵-۱۷۹۶)، تهران: نشر گوتنبرگ.
- ۱۶- فضلی نژاد، سیف‌الله و مرتضی احمدیان (۱۳۸۹)، «اقتصاد رانتی در ایران و راه‌های برون رفت از آن»، مجله اقتصادی-ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، شماره ۱۱ و ۱۲.
- ۱۷- کاسپار، دروویل (۱۳۳۷)، سفرنامه، ترجمه جواد محبی، تهران: بنگاه گوتنبرگ.

- ۱۸- کمالی دلفاری، حسن؛ صالح طاهری بازخانه و محمدرضا برکچیان (۲۰۱۴)، بررسی عملکردهای دولت‌های رانتیر در دو حوزه توسعه اقتصادی سیاسی، (International E-Conference on Green Economies, May 2014)
- ۱۹- کیانی، منوچهر (۱۳۸۰)، «مفهوم «رانت» و کاربردهای درست و نادرست آن»، مجله‌نامه اتاق بازرگانی، تیر، شماره ۳۹۹.
- ۲۰- گوینو، آرتور (۱۳۸۳)، سه سال در آسیا (سفرنامه)، ترجمه هوشنگ مهدوی، تهران: نشر قطره.
- ۲۱- ملک محمدی، حمید رضا (۱۳۸۱)، (الف) از توسعه لرزان تا سقوط شتابان، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۲- ملک محمدی، حمید رضا (۱۳۸۱)، بر لبه پرتگاه مصرف‌گرایی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲۳- نصری، قدیر (۱۳۸۰)، نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایرانی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۴- واعظ، نفیسه (۱۳۸۸)، «روش‌های سلب قدرت اقتصادی سران ایلات و عشایر در دوره رضا شاه»، پیام بهارستان، ۲۵، س ۲، ش ۶، زمستان، ۹۶۴-۹۵۱.
- ۲۵- وبر، ماکس (۱۳۷۴)، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری، مهرداد ترابی‌نژاد و مصطفی عمادزاده، تهران: نشر مولی.
- ۲۶- همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۷)، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، تهران: نشر مرکز.
- ۲۷- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۶)، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران: پیکان.
- ۲۸- هیوود، اندرو (۱۳۸۷)، مفاهیم کلیدی در علم سیاست، ترجمه حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- ۲۹- یزدانی، سهراب و سیدحسن شجاعی دیوکلائی (۱۳۸۸)، «تاثیر تمرکزگرایی بر اقتصاد سیاسی عصر پهلوی اول»، ماهنامه علمی تخصصی صدای جمهوری اسلامی ایران، سال دهم، شماره ۶۳، ۱۶۴-۱۵۰.
- ۳۰- ابریشمی، حمید و محمد هادیان (۱۳۸۳)، «رانت‌جویی و رشد اقتصادی»، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۶۷.

منابع غیر فارسی

- 1- A. sheikholeslami, reza., "the sale of offices in Qajar iran 1858-96" Iranian studies, voliv, no2-3, 1971
- 2- Beakers, Daan & van Gool, Bas, "From patronage to neopatrimonialism Postcolonial governance in Sub-Sahara Africa and beyond", The Netherlands, African Studies Centre, 2012, 1-33
- 3- Karl, T. L., 1997, The Paradox of Plenty: Oil Booms and Petro-States, Berkeley and London: California University Press.
- 4- Laruelle, Marlene, "Discussing Neopatrimonialism and Patronal Presidentialism in the Central Asian Context," Demokratizatsiya: The Journal of Post-Soviet Democratization, no. 4 (2012): 301-324.
- 5- Moore, M., 2004, "Revenues, State Formation, and the Quality of Governance in Developing Country", International Political Science Review, Vol, 25, No. 3.

- 6- O'Neil, Om, Neopatrimonialism and public sector performance and reform, Research project (RP-05-GG) of the Advisory Board for Irish Aid, London, Overseas Development Institute, 2007
- 7- Pearce, D., 1989, The MIT Dictionary of Modern Economics, MIT Press, Third Edition.
- 8- Ross, m. (2003), natural resources & civil war, an over view, ucla department of political science, august
- 9- Sen, Rangalal, " Patrimonialism and Urban Development: An Examination of Max Weber's Theories of the City", Bangladesh e-Journal of Sociology. Volume 1. Number 1. January 2004, pp16-33.